

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ضرورت ایجاد درک عمیق از انقلاب اسلامی

حجه الاسلام والمسلمین فخریان

کاشان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

یکی از بزرگترین ظلم‌هایی که بر جمهوری اسلامی ایران از سال پنجاه و هفت تا الان شده این بوده است که انقلابیون صدر انقلاب از سال پنجاه و هفت تا هر زمانی که کار انقلاب دستشان بود؛ نتوانستند حقیقت انقلاب را به نسل بعد منتقل کنند. اساساً وقتی که ما ارزش یک داشته را ندانیم؛ نمی‌توانیم از آن داشته خوب استفاده کنیم. وقتی به تاریخ برمی‌گردیم می‌بینیم که مهم‌ترین عاملی که بعد از وجود مبارک خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله عده‌ای از منافقین توانستند مسیر اصلی انقلاب پیامبر عظیم الشان اسلام را منحرف کنند؛ همین بود که مسلمانان خصوصاً آن‌هایی که بعد از انقلاب پیغمبر اکرم رشد کرده بودند و احیاناً به دنیا آمده بودند و بعد از بیست و پنج سال که از وفات پیامبر اکرم گذشت این‌ها تبدیل به جوانی شده بودند.

مهم‌ترین دلیلی که منافقین نتوانستند انقلاب پیامبر را از مسیر اصلی‌اش منحرف کنند؛ این بود که نسل بعد از پیامبر آگاه به اصل انقلاب پیغمبر عظیم الشان اسلام نبودند. ارزش آن را نمی‌دانستند. در طول این امسال چهل سالگی انقلاب اسلامی است که در طول این چهل سال، خیلی‌ها آمدند به اسم انقلاب اسلامی کار بکنند و کارهایی هم الحمدلله کردند اما مهم‌ترین کار را نکردند.

چند بار در منبرها و سخنرانی‌های متعدد عرض کردم. چند وقت پیش این آقای خوش‌لفظ، جانباز همدانی از دنیا رفتند و شهید شدند. پارسال بود که ایشان و عده‌ای از دوستانشان تشریف آوردند محضر حضرت آقا در تهران و یک جمله‌ای این آقای خوش‌لفظ به آقا عرض کرد. گفت: «آقا من هم‌رزم و سرباز جاوید الاثر متوسلیان بودم. احمد آقای متوسلیان و اگر احمد آقا الان اینجا می‌بود از شما این تقاضا را داشت که آقا به من یک جمله بگویید که دل من آرام شود. با این همه اختلاس‌ها و با این همه مشکلاتی که در جمهوری اسلامی وجود دارد». آقا در جواب آقای شهید خوش‌لفظ فرمود که «آرام باشید. من آرامم. انقلاب دارد مسیر خودش را می‌رود». بعد در انتها یک جمله فرمودند که باز مثل بسیاری از جملات کلیدی مقام معظم رهبری هیچکس

این را تحویل نگرفت و بازتاب نداد. آقا فرمودند به علی آقای خوش لفظ که «حتی شماهایی که رفتید جنگ و سال‌ها در جبهه جنگیدید؛ عمق انقلاب را نفهمیده‌اید». خیلی حرف سنگین است. با من جوان سی و پنج ساله‌ای که انقلاب را درک نکرده‌ام یا در بحبوحه‌ی جنگ نبوده‌ام؛ صحبت نمی‌کند. آقا دارد با شخصیتی صحبت می‌کند که خود او یادگار جنگ است. انقلاب را خوب درک کرده است. آقا می‌فرمایند که شماها هم حقیقت انقلاب را نفهمیده‌اید. و الا هم امیدوارتر بودید؛ مثل منی که انقلاب را فهمیده‌ام و هم پرکارتر بودید؛ مثل منی که انقلاب را فهمیده‌ام.

در طول این سی و هشت سال نزدیک چهل سال و امسال چهل سالگی انقلاب اسلامی مهم‌ترین کاری که باید انقلابیون ما می‌کردند این بود که حقیقت انقلاب را به نسل بعد منتقل می‌کردند. الان بسیاری از جوانان و نوجوانان ما اگر به ایشان بگویی بلند شو ده دقیقه در رابطه با تاریخ انقلاب صحبت کن نمی‌داند. تقصیر خودش هم نیست. چون فرهنگ‌سازان ما این را منتقل نکرده‌اند به نسل بعد. فرهنگ‌سازان یکی‌اش صدا و سیما است. یکی‌اش روحانیت است. یکی‌اش مبلغین هستند. یکی‌اش مراکز علمی و فرهنگی است. این‌ها نبودند. آقا در بجنورد فرمود که **«امروز کار کردن برای حجاب اولویت نیست اگر چه لازم است. این خوب است اما اولویت نیست. اولویت این است که جوانی که در انقلاب اسلامی زندگی می‌کند و رشد کرده است خود این انقلاب را فهمیده باشد. یعنی ما اگر نتوانیم حقیقت انقلاب را به مخاطب‌مان القا کنیم؛ نمی‌توانیم از او انتظار صدور انقلاب را داشته باشیم.»**

امام فرمود که حضرت آقا این را تاکید فرمودند و دوباره تایید فرمودند. امام فرمود سربازان من الان در کجا هستند؟ در گهواره. خب الان آن گهواره‌ها من و شماهاییم بعضاً. سن‌مان در حد مثلاً سی و پنج سال. خب ما که در گهواره بودیم زمان امام، زمان انقلابی که امام با دوستانشان و یارانشان از سال چهل و یک شروع کردند و در سال پنجاه و هفت نتیجه گرفتند؛ ما همان گهواره‌نشین‌هاییم، خب الان شدیم یک جوان. قرار است از این انقلابی که امام چهل و یک شروع کرد پنجاه و هفت نتیجه گرفت دفاع کنیم خب اصلاً می‌دانیم که چی هست؟ چه اتفاقی در عالم افتاده است؟ بنده می‌خواهم در حد یک ربع از بعضی از حقایق انقلاب اسلامی را خدمت شما عرض کنم. خوب دقت بفرمایید خواهران محترمه.

ببینید تمام انبیاء علیهم السلام برای یک مسأله مبعوث شده‌اند و آن تشکیل حکومت الهی برای رسیدن مردم در این حکومت الهی به خداوند متعال است. در کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی" آقا بارها تکرار می‌فرمایند که هیچ‌کدام از انبیاء مردم را دانه دانه، واحد واحد، یکی یکی، به سوی

خدا و دین دعوت نکرده‌اند. انبیاء مکلف بوده‌اند یک فضایی را فراهم کنند؛ یک فضایی را ایجاد کنند تا هر کس که می‌خواهد؛ آزادانه و با اختیار خود و از روی علم و آگاهی به سمت صلاح و فلاح حرکت کند. انبیاء دنبال این بودند. انبیاء دنبال این بودند که دنیایی پر از عدالت بسازند تا مردم در این دنیای پر از عدالت بتوانند به آخرت خوب دست پیدا کنند. در طی این همه از تاریخ انبیاء که می‌گذریم؛ دو سه نفرشان از جمله وجود مبارک خاتم الانبیا توانستند با همراهی مردم آن حکومتی که خدا می‌خواست را راه‌اندازی کنند و راه‌اندازی هم کردند. لکن خوب دقت کنید که عمر انقلاب پیغمبر عظیم الشان اسلام شد چقدر؟ بیست و سه سال! یعنی پیغمبر اکرم از زمانی که شروع کردند، بعثت‌شان در چهل سالگی و تا ۶۳ سالگی عمر شریفشان که نتیجه گرفتند؛ این مدت بود. بعد از وجود مبارک خاتم الانبیا انقلاب از مسیر اصلی خودش منحرف شد. یعنی از زمانی که حضرت آدم آفریده شد؛ در این دوره‌ی خلقت.

قطعاً شما مستحضر هستید که ما دوره‌های خلقت متعددی داریم. یعنی از زمانی که خداوند بوده است آدم‌هایی آفریده شده‌اند. این دوره‌ای که ما زندگی می‌کنیم؛ از زمان حضرت آدم خودمان. این حضرت آدم ما حدود ده هزار سال پیش خلق شد و مبعوث شد تا الان. یعنی از ده هزار سال پیش تا الانی که من دارم با شما صحبت می‌کنم؛ حکومت الهی که تشکیل شده است آرزوی همه‌ی انبیاء بوده است. این نکته‌ی اول. یعنی این انقلابی که سال پنجاه و هفت به وجود آمد؛ همه‌ی انبیاء دنبال این بوده‌اند. بنده تأویلی دارم که به نظرم باید دقت بسزایی برایش بشود و آن این که اگر امام زمان علیه‌السلام سال پنجاه و هفت ظهور می‌کردند همان کاری را انجام می‌دادند که امام رحمة الله علیه انجام داد یعنی تشکیل حکومت الهی، تشکیل حکومت الهی. قوانین بر اساس دین خدا برای مردم القا شود.

مقام معظم رهبری فرمودند برای رسیدن به ظهور پنج مرحله باید طی شود.

مرحله‌ی اول انقلاب، نابودی طاغوت

مرحله‌ی دوم ایجاد نظام اسلامی

مرحله‌ی سوم ایجاد دولت اسلامی

مرحله‌ی چهارم ایجاد جامعه‌ی اسلامی

مرحله‌ی پنجم ایجاد تمدن اسلامی

مرحله‌ی ششم ظهور

در تاریخ ۹۶/۶/۶ فرمودند ما جامعه‌ی اسلامی نداریم، دولت اسلامی هم نداریم. یعنی همان دو مرحله‌ای که امام از سال چهل و یک شروع کرد تا پنجاه و هفت نتیجه گرفت را هنوز همچنان

داریم در جا می‌زنیم. پیشرفت‌های خوبی داشتیم. رشد داشتیم اما این رشد به منزله‌ی یک انقلاب جدید نبوده است که بتواند دولت اسلامی تشکیل دهد. متوجه هستید؟
ما توقف نکردیم اما حرکتیمان هم جوری نبوده است که بتوانیم یک مرحله از مراحل ظهور را پشت سر بگذاریم.
آقا تصریح فرمودند دولت اسلامی نداریم. تصریح فرمودند جامعه‌ی اسلامی نداریم و باید این‌ها را بسازیم.

یکی از مواردی که ما می‌توانیم به عمق انقلاب پی ببریم این است که این انقلاب آمال و آرزوی انبیاء علیهم‌السلام بوده است. این یک، دو، این که نکته‌ی دوم برای پی بردن به حقیقت انقلاب این است که بدانیم ظهور اتفاق نمی‌افتد مگر از کانال جمهوری اسلامی که این جمهوری اسلامی منجر شود به جامعه‌ی اسلامی و منجر شود به دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی. آقا در دهه‌ی هشتاد خطاب به جوانان فرمودند این جمهوری اسلامی توانایی ایجاد تمدن اسلامی را در زمان شما جوانان و به دست شما جوانان دارد و ان‌شاءالله این اتفاق خواهد افتاد. این فرمایش آقا در دهه‌ی هشتاد است. خب ما این‌ها را به جوانانمان منتقل نکردیم.

عزیزان، ما در بعد از پیغمبر عظیم‌الشان اسلام، یعنی در هزار و چهار صد سال گذشته انقلاب الهی که بتواند چهل سال دوام بیاورد نداشته‌ایم و انقلاب اسلامی ایران چهل سال دوام آورده است و ان‌شاءالله تا ظهور امام زمان دوام خواهد آورد. این خیلی ارزشمند است. این نکته سوم است. پس نکته‌ی اول این که بدانیم انبیاء همه‌شان دنبال تشکیل حکومت بوده‌اند. انبیاء دین فردی نداشته‌اند. انبیاء کسی را به تنهایی به دین دعوت نمی‌کرده‌اند. فضایی را آماده می‌کردند تا در این فضا هر کس می‌خواهد رشد کند بتواند رشد کند. به این می‌گویند جامعه‌ی اسلامی و اولین کار انبیاء این بوده است که دنیای مردم را آباد کنند و بعد آخرت مردم را. چون در دنیای غیر عادلانه کسی نمی‌تواند رشد معنوی داشته باشد. ببینید، تاریخ را بخوانید. اول انبیاء علیهم‌السلام موظف بوده‌اند که عدالت اجتماعی را بگسترانند. یعنی چه؟ یعنی در کاشانی که بنده دارم صحبت می‌کنم اگر پیغمبری باشد؛ این پیغمبر موظف است جوری حکومت الهی را تشکیل دهد که بالاشهر و پایین‌شهر نداشته باشیم. بالاشهری‌ها زودتر خیابان‌شان آسفالت نشود! زودتر گاز کشی نشود. زودتر فاضلابش خوب نشود، درست نشود. پایین‌شهر و بالاشهر در حکومت الهی وجود ندارد. اگر یک جامعه‌ای پایین‌شهرش خانه‌هایش ارزان‌تر و عقب‌افتاده‌تر است و بالاشهری دارد این جامعه اسلامی نیست.

اگر آقا می‌فرماید جامعه اسلامی نداریم چون در شهرهای ما در کل کشور بالا و پایین داریم. بعضی‌ها ژن‌شان گویا برتر است. بعضی‌ها آن قدر حق دارند که هشت هزار میلیارد ببرند؛ کسی هم نفهمد کجا بردند. خب این جامعه اسلامی نیست. دولتش هم اسلامی نیست. ممکن است قوه قضائیه‌اش هم اسلامی نباشد. خب آقا این جور می‌گوید تکلیف چیست؟ تکلیف حرکت به سمت اسلامی شدن است. تکلیف توقف نیست. از عرایض بنده نباید بوی ناامیدی بیاید. از عرایض بنده باید بوی این بیاید که پس چقدر کار ما مهم است. کار ما کار انبیاء است. انبیا دنبال این بودند که انقلاب کنند، نظام اسلامی تشکیل بدهند.

نظام اسلامی یعنی چه؟

یعنی چهارچوبی که می‌تواند در خود دولت اسلامی داشته باشد و جامعه‌ی اسلامی. به این می‌گویند نظام.

نظام یک چهارچوب است. نظام یک فضای خوب است. در درون خودش هنوز چیزی ندارد. دقت می‌فرماید. نظام مثل یک مدرسه‌ای است که معلم آن خوب است. یعنی می‌تواند معلم خوبی داشته باشد. نه این که معلمش خوب باشد. می‌تواند معلم خوبی داشته باشد. حالا دارد یا ندارد یک حرف دیگری است. ولی در این مدرسه معلم خوب را راه می‌دهند. آهان! نظام اسلامی یعنی می‌تواند به سمت ایجاد دولت اسلامی برود. می‌تواند به سمت جامعه‌ی اسلامی برود. ولی هنوز نرفته است. این خطر جدی است که ما چرا در این... یعنی باید آسیب‌شناسی کنیم، چرا در این سی و هشت سال نرسیدیم به دولت اسلامی! مگر کسانی که بعضاً در همین چهل سال رئیس دولت بودند مگر این‌ها مسلمان نبودند؟ چرا. مگر شیعه نبودند؟ چرا. مگر بعضاً روحانی نبودند؟ چرا. خب پس چرا نرسیدیم به دولت اسلامی؟ این همان خلأیی است که طرح تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری در پی پرکردنش است. چرا ما نرسیدیم به دولت اسلامی؟ چه چیز کم داشتیم؟ چه چیز کم داشتیم؟ نیروی انسانی نداشتیم؟ فکر نداشتیم؟ نقشه‌ی راه نداشتیم؟ چی نداشتیم؟ آقا در یک جمله‌ای فرمودند اگر امروز از ما پرسیدند که هدف از انقلاب اسلامی چه بود؟ خواهیم گفت که تنها هدف انقلاب اسلامی رسیدن به تمدن اسلامی است و ایجاد تمدن اسلامی، مثل هر تمدن دیگری، متوقف بر دو امر است: یک، نیروی انسانی. دو، تولید فکر. این‌ها تماماً فرمایشات آقا است. نیروی انسانی و تولید فکر؛ فکری که انسان در تراز انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی بسازد.

دیروز در قم دهمین جلسه‌ی تدریس کتاب "طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی" بود. بنده اسم این کتاب را گذاشته‌ام "معجزه‌ی بعد از قرآن". لکن این معجزه از سمت پیغمبری نبوده است. از سمت شخصی مثل پیغمبران بوده است که مجموعه‌ی بیست و هشت سخنرانی مقام معظم

رهبری در سال پنجاه و سه در مشهد مقدس، مسجد امام حسن مجتبی است. آنجا عرض کردم اگر امروز از ما بپرسند که ما اگر یک روزی، یک مسلمانی از خارج از ایران بیاید بگوید اگر ما یک روزی انقلاب کردیم مثل انقلاب شما وخواستیم یک آدم در تراز انقلاب اسلامی بسازیم؛ چه شاخص‌هایی را داشته باشد این انسان، که به آن بگوییم انسان در تراز انقلاب اسلامی؟ سوال را دقت کردید؟ سوال چیست؟ اگر یک نفر از ما بپرسد ما می‌خواهیم در بحرین انقلاب کنیم. انقلاب اسلامی مثل انقلاب شما و می‌خواهیم آدمی در تراز انقلاب اسلامی بسازیم و تربیت کنیم. چه شاخص‌هایی داشته باشد؟ که آخرش هم مثل مصر نشود، مثلاً!

حضار: مثل آندولس نشود.

استاد: مثل آندولس نشود. آندولس مثال دقیق‌تری است. خوب؟ بفرمایید چه شاخص‌هایی داشته باشد؟ بنده عرض کردم. امروز خطبه‌ی "همام" یعنی خطبه‌ی متقین نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳ نهج‌البلاغه از نهج‌البلاغه‌ی آقای دشتی؛ این اساس‌نامه‌ی ساخت انسان در تراز انقلاب اسلامی است. ما می‌خواهیم این جور آدمی تربیت کنیم. اگر چنین آدمی تربیت کردیم؛ رسیدن به تمدن اسلامی قطعی است. دقت می‌فرمایید چی عرض می‌کنم؟ ما انقلاب کردیم که آدمی در تراز اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی بسازیم اما ما در همان قدم اول که بتوانیم خود این انقلاب را با این عظمت و عمق را به نسل بعدی خود منتقل کنیم؛ کم‌کاری کرده‌ایم. کم گذاشتیم. کم‌فروشی کردیم. آقا نزدیک سه ماه پیش، چهار ماه پیش، سخنرانی کردند، فرمودند: «یکی از شخصیت‌های آمریکا که تازه شخصیت خیلی فوق‌العاده‌ای هم نبوده است برایش آن قدر کتاب نوشته‌اند که اگر کتاب‌ها را روی همدیگر بگذارند؛ تقریباً به سقف می‌رسد!» آن وقت از ما پرسیدند یعنی از مردم و نخبگان ایران پرسیدند. فرمودند: «چند تا کتاب خوب برای امام نوشتید؟!» و حالا سوال بعدی من این است. چند تا برای خود آقا نوشته‌ایم؟! به عنوان ولیّ فقیه‌مان؟! به عنوان رهبرمان؟! ما الان کار به شخص سید علی خامنه‌ای نداریم، ها. و بحثمان حقوقی است. یعنی بالاخره ما الان بدون رهبر نمی‌توانیم باشیم و هر چه می‌گردیم کمتر پیدا می‌کنیم آدمی را که از ایشان بهتر باشد.

حضرت علامه مصباح تقریباً هفته‌ی پیش سخنرانی کردند و فرمودند: «عمر من گذشته است. در آخر عمر دیگر دنبال پست و مقام نیستم ولی این را به شما می‌گویم. در طول تاریخ روحانیت شیعه من آدمی به جامعیت حضرت آقا ندیده‌ام». خوب این تکلیف ما را سنگین‌تر می‌کند. اگر ما چنین شخصیتی را در اختیار داریم؛ پس چرا امروز هفتاد، هشتاد درصد انسان‌هایی که در ایران متولّی کار فرهنگی هستند؛ اولویت‌های فرهنگی را نمی‌دانند؟! آیا اولویت‌های فرهنگی را آقا

نفرمودند؟! خواهرمان قبل از شروع عرایض بنده فرمودند دانشگاه‌های مختلف و حوزه‌های مختلف را بنده رفته‌ام و از نزدیک با آن‌ها صحبت کرده‌ام یعنی بلندش کرده‌ام در جلسه و گفته‌ام شما مسئول فرهنگی دانشگاه هستید؟ گفته بله، گفتم بگو اگر الان بخواهی یک کار مهم انجام بدهی چیست؟ چه کار خیلی مهم است در دانشگاه انجام بدهی؟ مسئله‌ای را که او مطرح کرده است؛ از نگاه حضرت آقا مسئله‌ی ششم و هفتم هم نبوده است! و آن وقت چقدر بودجه ما هزینه می‌کنیم. بودجه هزینه می‌کنیم؛ نتیجه نمی‌گیریم چون اولویت‌ها را نمی‌دانیم! اولویت‌ها را نمی‌دانیم!

اولویت‌ها را آقا فرمود. در بزرگداشت شهید حججی. دوباره یک جمله‌ی دیگر فرمود که هیچکس تحویل نگرفت؛ حتی خود بیت! حتی تیم رسانه‌ای بیت! آقا به عده‌ای از روحانیون که در جلسه نشسته بودند فرمود: «دوست دارید جوان متدین مذهبی تربیت کنید؟ سری تکان دادند گفتند بله آقا. آقا فرمود **اگر جوانان شما انقلابی باشند متدین هم خواهند بود**». تعبیر بنده این است که انقلابی هر آن چیزی که دیگران دارند او به تنهایی دارد! هر چه خوبان دارند یک شخص انقلابی به تنهایی دارد! **نگاه ما به شخص انقلابی یعنی کسی که انقلاب را خوب فهمیده است، اولویت‌های انقلاب را خوب فهمیده است. پای اصول انقلاب با تدین ایستاده است.** ما به احمدی‌نژاد نمی‌گوییم انقلابی! چون یک دهه آمد همه کاره‌ی انقلاب بود و کشور بود؛ یک دهه شد طلبکار خان!

آقا فرمود انقلابی‌گری تدین می‌خواهد.

پایبندی بر اصول می‌خواهد.

محافظ‌کاری قتلگاه انقلاب است!

خب این طرح " تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری " می‌خواهد به ما تولید فکر بدهد.

می‌خواهد به ما نقشه‌ی راه بدهد.

خواهران این را بنده به شما عرض کنم. هر انسانی در انقلاب اسلامی دارد کار فرهنگی می‌کند ولی نگاهی به ایجاد دولت اسلامی ندارد؛ این مشخص است اولویت را نفهمیده است! چون الان دقیقاً آقا فرمود ما در مرحله‌ی ساخت دولت اسلامی هستیم. خب اولویت همین است دیگر. به همین سادگی! اولویت همین است. ما باید دنبال ساخت دولت اسلامی باشیم. حالا در یک جلسه باید بشینیم که شاخصه‌های ساخت دولت اسلامی چیست؟ که یک وقت از عرایض بنده و از فرمایشات آقا این‌طوری برداشت نشود که ساخت دولت اسلامی کار دولتمردان است. نه خیر! شما

برای آینده ایران دولتمرد منطبق، دولتمردی که افکارش منطبق بر افکار اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی باشد تربیت کردید؟ با این نگاه، می‌بینیم که نکردیم! می‌بینیم که نکردیم!

در دانشگاه می‌خواهیم کار کنیم باید نگاهمان این باشد که در ما در مرحله‌ی ساخت دولت اسلامی هستیم. در حوزه علمیه می‌خواهیم کار کنیم. در شهر می‌خواهیم کار کنیم. هیئت مذهبی داریم. در بسیج می‌خواهیم کار کنیم. در سپاه می‌خواهیم کار کنیم. اولویت این است که ما انقلاب کردیم، نظام تشکیل دادیم، در مرحله‌ی ساخت دولت اسلامی و بعد جامعه‌ی اسلامی و بعد تمدن اسلامی و بعد ظهور امام زمان ارواحنا فِداه هستیم. ما در این مرحله‌ایم. خب اگر در این مرحله هستیم؛ چه جوری باید کار کنیم برای رسیدن به این مرحله؟ کو نقشه‌ی راهمان؟ چه کسی قرار است به ما آگاهی بدهد؟ همه‌ی این عرایضی که بنده عرض کردم جواب‌هایش در کتاب "ولایت و حکومت" که دومین کتاب سیر مطالعاتی این طرح "تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری" است؛ پاسخ داده شده است. ولی از آنجا که ما انقلابی‌ها اهل کتاب خواندن اساساً نیستیم.

چرا اهل کتاب خواندن نیستیم؟ چون اهل فکر کردن نیستیم. چرا اهل فکر کردن نیستیم؟ چون دغدغه‌هایمان پفکی است. یعنی دغدغه‌هایمان ذهنی است. توهمی است. من فکر می‌کنم باید این کار را انجام دهم. هر کسی از ظن خود شد یار من! یکی می‌گوید که ما برویم مثلاً آثار آقای فلانی را بخوانیم. یکی می‌گوید ما برویم آثار آقای فلانی را بخوانیم. یکی می‌گوید اولویت فرهنگی این است که ما بیاییم بچه‌ها را ببریم مثلاً در مسجد. از مدرسه بگیریم مسجد محور کنیم. یکی می‌گوید در دانشگاه‌هایمان این‌ها را تدریس کنیم. هر کسی یک چیزی می‌گوید. چرا هر کسی یک چیزی می‌گوید؟ چون کتاب "طرح کلی اندیشه اسلامی" را نخوانده است. اگر این را می‌خواند؛ آقا در بخش چهارم این کتاب به او می‌فهماند که هر کسی هر چه می‌گوید نه خیر، هر چیزی امامت می‌گوید. هر چیزی ولیّ ات می‌گوید. نه هر چیزی تو می‌گویی! اگر هر چیزی تو می‌گویی، همان را انجام بدهی؛ که آن وقت تو ولایت‌پذیر نیستی!

ولایت‌پذیر یعنی این که کسی بگوید آقا فرمود این کار را انجام دهید.

برای بار پنجم، ششم، نمی‌دانم شاید دهم باشد این مثال را می‌گویم اما در کاشان نگفته‌ام. عرض کنم. چند وقت پیش یکی از اساتید بنده‌ی حقیر که در حوزه علمیه مسئولیت کلان دارند؛ یک جلسه‌ای در ماه رمضان بود. بنده بودم و این عزیز و یک شخص دیگری از دوستانمان. فرمود که ما رفتیم محضر حضرت آقا تصمیم‌گیران کلان حوزه‌های علمیه. آقا آن روز یک مقداری کسالت

داشتند. از جمله کسانی که در این جلسه بودند آقای رشاد بودند. آقای رشاد را که می‌شناسید دیگر. آقای رشاد ابتدا از همه دستشان را بلند کردند و گفتند: «آقا من یک جمله می‌خواهم بگویم». آقا هم سرشان را کنار گذاشته بودند یعنی خم کرده بودند؛ تقریباً آقا فرمودند: «آقای رشاد هرچه دل تنگت می‌خواهد بگو». آقای رشاد گفت: «آقا ما سه گروه هستیم در ایران داریم در مورد اسلامی کردن علوم انسانی کار می‌کنیم و من رشاد دو بار رفته‌ام این سه تا گروه را بکنم یکی؛ نتوانسته‌ام! شما دستوری بفرمایید، اقدامی بفرمایید که این سه تا بشوند یکی». آقا فرمودند: «آقای رشاد پاس دادند که من آبشار بزنم!» با همان اصطلاح والیبالی. بعد یک مقداری آقا جدی‌تر، با چهره‌ای جدی فرمودند: «آقای رشاد این را هم من برای شما پیگیری کنم؟!» بعد ادامه فرمودند. فرمودند: «قبل از انقلاب و بعد از انقلاب وقتی امام یک جمله می‌فرمود ما می‌رفتیم تا انجام نمی‌دادیم بر نمی‌گشتیم و اگر قبل از انقلاب پست‌مان به ساواک و کمیته‌ی ضد خرابکاری می‌خورد و به ما سیلی می‌زدند آن قدر می‌رفتیم و سیلی می‌خوردیم تا کار را انجام دهیم. آهان!

من از شما خواهان سوال دارم. قطعاً جلسه دعوت شدید یعنی یا کاری کرده‌اید یا قرار است کاری بکنید. بالاخره در من و شما چنین قابلیتی دیده‌اند که ما را دعوت کرده‌اند اینجا. درست است؟ برای انقلاب اسلامی چند تا سیلی خوردیم؟ اصلاً کجا رفتیم کار کنیم به ما سیلی زدند؟ هیچ جا به ما سیلی نزدند.

حضار: ولی فحش زیاد خوردیم.

استاد: خوب شاید به خاطر بی‌سلیقگی خودمان بوده است فحش خوردیم و گرنه در انقلاب اسلامی قرار نیست کسی به کسی فحش بدهد. شاید ما بد عمل کردیم فحشمان داده‌اند. عرضم این است که فحش هم اگر خورده باشیم؛ فحش این کسی که در انقلاب اسلامی زندگی می‌کند قابل مقایسه با سیلی کمیته‌ی ضد خرابکاری نیست!

ببینید اما نگاه آقا را. **وقتی ولی من می‌گوید این کار باید انجام شود؛ چشم، تمام.**

خب آقا حدود ۱۵ سال پیش فرمود تشکیلات مردمی تشکیل بدهید. چرا کسی نگفت چشم؟! اصلاً آقا با چه کسی صحبت کرد؟ بروید یک تشکیلات مردمی تشکیل دهید. تشکیلاتی که کل کشور را زیر چتر خودش داشته باشد و مردمی باشد. یعنی اداری و سازمانی و نهادی نباشد. مردم خودشان را مدیریت کنند. اما تشکیلات! تشکیلات حرف اولش نظم است. تقسیم کار است. چرا ما نداریم پس! آقا فرمود کار انقلاب با تشکیلات به وجود آمد و به ثمر رسید و با تشکیلات ادامه پیدا می‌کند. ما آن تشکیلاتی را که آقا می‌گویند نداریم الان. چه کسی باید بسازد؟ ما، ما. تا زمانی که بگوییم

بالا، از بالا باید دستور برسد، بالایی‌ها باید کار کنند؛ هیچ کاری انجام نمی‌شود! من این را به ضرس قاطع بگویم بالایی‌ها همین من و شما ایم. بالا هیچ خبری نیست. این را به شما بگویم. همین!

حضار: پس روحانیون چی؟!

استاد: خب الان یک روحانی شروع کرده است. ببینم شما چقدر پشت سرش راه می‌افتید. همین، همین روحانیون شروع کردند این کارها را. باید بیایم در مسیر تشکیلات. حفظ انقلاب اسلامی را امام فرمود اوجب واجبات است. دقت می‌فرمایید. یعنی هیچ کاری در انقلاب اسلامی مهم‌تر از حفظ همین انقلاب اسلامی نیست. چون این مسیر رسیدن به ظهور است. آمال انبیاست. این قدر آدم‌ها فدا شدند این نظام به وجود بیاید و به ثمر برسد.

یک کتابی از آقا چاپ شده است. انتشارات انقلاب اسلامی چاپ کرده است. در همین سیر مطالعاتی ما هم هست. عجله نکنید که بروید اول آن را بخوانید. طبق سیر پیش بروید. به نام صورت و سیرت انقلاب اسلامی. آنجا آقا می‌فرمایند ما به صورت اکتفا نمی‌کنیم. سور و ساتی داشته باشد. بله ما انقلاب اسلامی داریم. نه خیر. امام فرمود انقلاب اسلامی یعنی انقلابی که بازارش اسلامی باشد. کارخانه‌اش اسلامی باشد. حوزه‌اش اسلامی باشد. دانشگاهش اسلامی باشد. بانکش اسلامی باشد. همه جایش اسلامی باشد. نه که ما بز نیم بانک ملی ایران. این شد اسلامی؟! بز نیم دانشگاه آزاد اسلامی؛ این شد اسلامی؟! نه خیر. یا بگذاریم حوزه‌ی علمیه قم؛ شد اسلامی؟! خواهیم. یعنی سیرت را نه خیر. حقیقت اسلام باید پیاده شود. حقیقت اسلام را ما می‌خواهیم برای رسیدن به تمدن اسلامی و ظهور. ما خواهیم. نه تنها صورت را. نقشه‌ی راه می‌می‌گردیم. به این نتیجه رسیدیم که اندیشه‌های ولیّ خلیّ گشتیم. هشت سال است داریم می‌ها شود انسان گم نشود و به مقصد برسد. یعنی اولویت‌ی راه است که موجب می‌جامعه تنها نقشه را آقا یکی یکی فرمودند. فرمودند الان تو وظیفه‌ات این است باید این کار را انجام بدهی. باید این کار را انجام بدهی. نمی‌توانیم نسبت به انقلاب بی‌تفاوت باشیم؛ نه صرفاً به خاطر این که شهدایی رفته‌اند و شهید شده‌اند. این که جای خود. به خاطر این که من مسلمانم و هر مسلمانی متعهد است به وظایفش عمل کند.

مهم‌ترین بخش وظایف ما؛ وظایف اجتماعی است. تشریف بردند کرمانشاه؛ حضرت آقا و فرمودند: «به این امکاناتی که آورده‌اید قانع نیستیم. کرمانشاه را بسازید.» خب به چه کسی می‌گوید بسازید؟ به من می‌گوید؛ به شما می‌گوید؛ به همسر شما می‌گوید؛ به پسر شما می‌گوید. نمی‌توانیم بی‌تفاوت گویند که این‌ها عرضه ندارند کرمانشاه را بسازند؛ باشیم. اگر بی‌تفاوتی داشته باشیم آن وقت می‌

به سوریه کمک می‌کنند! به فلسطین کمک می‌کنند! شهیدای مدافع حرم نمی‌خواهد بروید آنجا شهید شوید؛ بیایید همین کرمانشاه را بسازید! ضد انقلاب دهانش را اینگونه باز می‌کند دیگر! سردمدار دفاع از انقلاب باید روحانیون باشند. طلبه‌ها باشند. خب وقتی من می‌روم در حوزه علمیه کاشان می‌بینم این کتاب را اصلاً در عمرش ندیده است؛ می‌خواهد چگونه دفاع کند از انقلاب اسلامی؟! وقتی با مبانی انقلاب اسلامی آشنا نیست؛ چه جوری می‌خواهد از حقیقت انقلاب اسلامی دفاع کند؟! اصلاً توانایی این کار را دارد؟! یعنی عمل بدون علم می‌شود؟! می‌شود از روی جهل عمل خوب داشته باشیم؟! قطعاً نمی‌توانیم عمل خوبی داشته باشیم. قطعاً نمی‌توانیم عمل خوبی داشته باشیم.

با توجه به این که قطعاً شما هم فرمایشاتی دارید؛ من در مورد طرح چند جمله‌ای توضیح می‌دهم. طرح "تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری" موظف است برای مخاطب خود نظام فکری بر اساس نظام فکری ولیّ جامعه به وجود بیاورد تا این شخص بتواند با نظام فکری که به دست آورده است؛ که همان نقشه‌ی راه انقلاب اسلامی است؛ به سمت ساختن دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی حرکت کند. رساندم عرضم را یا دوباره عرض کنم؟ دوباره بگویم؟ طرح "تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری" موظف است که به مخاطبین خود نظام فکری دهد. یعنی آن‌ها را از آشفتگی ذهنی نسبت به انقلاب اسلامی در بیاورد. به آن‌ها نقشه‌ی راه بدهد. اولویت‌ها را برای آن‌ها ترسیم کند. ابزارهای کارگشایی که می‌تواند به اساس انقلاب اسلامی خدمت کند را در اختیار آن‌ها بگذارد. این در بخش سیر مطالعاتی‌مان است. در بخش عملیاتی‌مان مکلفیم و موظفیم بزرگترین تشکل انقلابی را به وجود بیاوریم و مهم‌ترین دغدغه‌های رهبر معظم انقلاب را بر اساس اولویت عملیاتی کنیم. پس ما چند تا کار می‌کنیم؟ دو تا کار می‌کنیم. یک، برای مخاطبمان نظام فکری به وجود می‌آوریم، نقشه‌ی راه به او می‌دهیم که گم نشود. دو، می‌گوییم حالا که نقشه‌ی راه داری، باید این کارها را انجام بدهی. بعضی از کارهایمان زیربنایی است و اولویت‌دار شدید، مثل فرهنگ، تازه آن هم بر اساس اولویت.

یک سوال بپرسم؟ الان مهم‌ترین کار فرهنگی، اگر بخواهیم انجام بدهیم در کاشان چیست؟ یعنی اگر ما بخواهیم در کاشان مهم‌ترین کار روی زمین مانده چیست؟ فوری فوتی‌اش؟ از همه مهم‌تر؟ لطفاً جواب ندهید. چون نمی‌دانید! چرا نمی‌دانید؟ چون تحقیق نکرده‌اید! نمی‌دانید الان در کاشان از این ده تا کار فرهنگی کدامش از همه مهم‌تر است. دوباره هر کسی با تخیل و توهم خودش راه می‌افتد. یکی مؤسسه‌ی قرآنی می‌زند. یکی آن طرف مؤسسه‌ی نهج‌البلاغه می‌زند. این‌ها هم هیچ ارتباطی به هم ندارند. آقا نهج‌البلاغه خوانی بد است؟ نه خیر. خیلی عالی است اما

الان اولویت است؟ دو تا حرف است. یک وقت می‌گوییم نهج البلاغه نخوانید. خاک بر دهان بنده‌ی حقیر که بخواهم همچون حرفی بزنم. یک وقت می‌گوییم اولویت الان چیست؟ مثل این که دو بیمار را آورده‌اند نزد پزشک. یک پزشک داریم و دو تا بیمار. یکی تب کرده است، یکی از زیر تریلی آمده است، کلاً ده تا نفس دیگر می‌کشد فقط! ما می‌گوییم نه، حالا بگذاریم حالا که هنوز پنج‌تای دیگر از نفس‌هایش مانده است که! حالا برویم همین که تب کرده است ببینیم حالش چگونه است؟ ما این‌طوری می‌کنیم! ما می‌رویم سراغ آن کسی که تب کرده است! نمی‌گوییم بابا این پنج نفس دیگر بیشتر نمانده است؛ می‌میرد تمام می‌شود می‌رود.

چشم بر هم زدیم دیدیم کودکانمان نوجوان شدند، نوجوانانمان جوان شدند؛ نسبت به انقلاب اسلامی چیزی نمی‌دانند؛ نه که انقلابی نیستند یا نمی‌خواهند باشند؛ نه. نمی‌دانند، بر اساس تفکرات انقلاب اسلامی رشد نکرده است. جوان بدی نیست. من به او خوراک فرهنگی نداده‌ام. من به او کار درست و حسابی انقلابی نداده‌ام. دقت می‌فرمایید چه عرض می‌کنم؟ خوب. پس بخش اول که سیر مطالعاتی است موظف است برای مخاطب نظام فکری به‌وجود بیاورد. بخش دوم قرار است مهم‌ترین دغدغه‌های حضرت آقا را در متن جامعه پیگیری کند؛ نه همایش بگذارد! نه خیر، می‌رود انجام می‌دهد. از تمام ظرفیت‌های هر شهر و استانی هم استفاده می‌کنیم. یعنی ما در عرض بسیج و در عرض سپاه و در عرض جبهه‌ی انقلاب فرهنگی نیستیم. ما در مسیر نرم‌افزار دادن به این ارگان‌ها هستیم. ما به آنها راه می‌دهیم، خط می‌دهیم. نمی‌گوییم نه، بسیج به درد نمی‌خورد، سپاه به درد نمی‌خورد، جبهه‌ی انقلاب فرهنگی به درد نمی‌خورد، دانشگاه‌ها به درد نمی‌خورند، حوزه‌ها به درد نمی‌خورند، فقط ما! می‌گوییم ما فکر می‌دهیم، ایده می‌دهیم، همه با هم، هم عمل می‌کنیم. دقت می‌فرمایید؟ همه با هم عمل می‌کنیم. خوب آقا مخاطب شما در این طرح چیست؟ عموم مردم ایران و خارج از ایران. هر انسانی مخاطب ماست. هر انسانی مخاطب ماست. زن و مرد ندارد. پیر و جوان ندارد. نخبه و غیرنخبه ندارد. مخاطب انقلاب اسلامی چیست؟ بله؟ همه.

این طرح می‌خواهد نقشه‌ی راه بدهد برای مخاطب دیگر. درست است؟ به مخاطب انقلاب اسلامی می‌خواهد نقشه‌ی راه بدهد. مخاطب انقلاب اسلامی چیست؟ همه‌ی مردم. مخاطب ما هم همه‌ی مردم هستند. آقا یک نفر هست در کوچه‌ی ما وضع پوشش‌اش مثل ما نیست. خوب نباشد. آدم که هست. مثل ما فکر نمی‌کند. خوب نکند! اولاً شما اثبات کن جوری که شما فکر می‌کنید درست است. این اول راه ماست. این خط‌کشی‌ها چه کار کرد؟ به ظاهر مذهبی‌ها را از به ظاهر غیرمذهبی جدا کرد. بعد کاشف به عمل آمد که نه آن به ظاهر مذهبی‌ها، مذهبی بودند؛ نه

آن به ظاهر غیرمذهبی‌ها غیرمذهبی بودند! خطا در تطبیق کردیم! اشتباه خط کشی کردیم! به تعبیر آقا خودی و ناخودی نکردیم. آقا فرمود یا انقلابی و خودی است یا کلاً منافق است، می‌خواهد اساس انقلاب را از بین ببرد.

حالا از شما بپرسم. چند تا از جوانانی که تیپ‌شان مثل تیپ ما نیست، مخالف با اصل نظام جمهوری اسلامی‌اند؟ یک درصدشان هم نیستند. نه آقا، پس چرا ما در خیابان راه می‌رویم به آن حاج آقا فحش می‌دهند؟ خب به خاطر این که ما جوری برخورد کردیم که فحش می‌دهند. به خاطر این که نفهمیدند! به خاطر این که ما خوب با آن‌ها برخورد نکردیم. به خاطر این که ما خوب تحویلشان نگرفتیم. به خاطر این که ما خط‌کشی کردیم. به خاطر این که ما به آن‌ها اخم کردیم. به خاطر این که گناه ما پنهان بود و گناه آن‌ها ظاهر؛ به همان گناه ظاهر آن‌ها قصاص‌شان کردیم. این‌ها حرف‌های آقا است. فرمود باز ایول الله به همین‌ها که حداقل گناهشان ظاهر است. من بیچاره که هیچ کس نمی‌داند در باطنم چه خبر است چه؟!

مخاطب ما عموم مردم هستند. متولیان نشر و گسترده‌گی کردن این طرح چه کسانی هستند؟ شماها، باز مردم ولی با تشکیلات، حساب شده، یعنی کوچک‌ترین کاری که در کاشان اتفاق می‌افتد نسبت به این طرح ما در قم و کل کشور با خبر هستیم. این چنین تشکیلاتی الحمدلله به وجود آمده است. نه در کاشان در کل کشور. الان کاشان جزء یکی از ضعیف‌ترین شهرهای این طرح است؛ به لطف شما عزیزان. بله؟ تا الان این طوری بوده و از این به بعد نباید این طوری باشد. کاشان ظرفیت مذهبی فوق‌العاده بالایی دارد. به شما می‌گویند دارالمومنین، راست می‌گویند یا الکی به شما می‌گویند دارالمومنین، اینجا را؟! بله؟
حضار: ان شاءالله که راست می‌گویند. ریشه دارد.

استاد: نه، نه مال الان است. من اعتقاد دارم که الان انقلابی‌ها و ولایتی‌های کاشان خیلی بیشتر از قبل است؛ ولی ما کشفشان نکرده‌ایم. این‌ها فسیل شده‌اند. باید کشفشان کنیم.
حضار: اهل مطالعه هم نیستند استاد.

استاد: اهل مطالعه هم می‌شوند از این به بعد ان شاءالله، ان شاءالله. خب این در مورد طرح. اما ببینید خواهران، یک بخشی از کار ما محرومیت‌زدایی زیر بنایی است در این طرح. دقت می‌فرمایید؟ یعنی ماهی نمی‌دهیم، چی یادش می‌دهیم؟ ماهی‌گیری. بنده سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه مشهد بودم. داشتیم می‌رفتیم مشهد همسفرانی با بنده حقیر بودند؛ از جوانان مشهد. گفتند آقا من شغلم عروسک‌فروشی است. من باربی می‌فروشم. عروسک خوب ایرانی

دارید؟ بدهید من بفروشم. آقا حدود هفت، هشت سال پیش فرمود دنبال چی بروید؟ تقریباً، ها. فرمود بروید لوازم تحریر ایرانی و اسباب‌بازی ایرانی، آقا نام آورد. اسباب‌بازی ایرانی. به چه کسی فرمود؟ به شورای عالی انقلاب فرهنگی. این آقا در مشهد می‌گوید. می‌گوید من عروسک خوب می‌سازم. بیست و پنج میلیون پول می‌خواهم. تازه شش ماهه برمی‌گردانم به شما. این را کی باید انجام بدهد؟ دولت باید انجام بدهد. خب اگر می‌خواست انجام بدهد می‌داد! ما باید انجام بدهیم. مردم.

ما مردم می‌توانیم همه‌ی مشکلات را با تشکیلاتی بودنمان، حل کنیم. این را چه کسی باور ندارد؟ دستش را بلند کند. چه کسی باورش نمی‌شود که خود مردم با تشکیلاتی که می‌توانند به‌وجود آورند؛ بعد از این که به‌وجود بیاورند؛ همه‌ی مشکلات را حل می‌کنند. من برایتان توضیح می‌دهم. این شبکه‌ی دو که شوینده‌های هوم‌کر را، که شما خانم‌ها دیگر شوینده می‌خرید؛ تبلیغاتش را دیده‌اید؟ همه دیده‌اید دیگر؟ تقریباً چقدر برنامه طول می‌کشد؟ چهل و پنج دقیقه تا یک ساعت طول می‌کشد در صدا و سیما. می‌آورند قرعه‌کشی. پیام بازرگانی را نمی‌گوییم، نه. برنامه‌ی رسمی قرعه‌کشی. به نفر اول چقدر می‌دهند؟ یک آپارتمان می‌دهند. در هر شهری که سکونت داشته باشند. یک ماشین ۲۰۶ می‌دهند و بیست میلیون تومان پول نقد. نفر دوم یک ۲۰۶ می‌دهند. به نفر سوم بیست میلیون تومان پول می‌دهند. ظاهراً هر هفته است اگر هر روز نباشد. خب آسیب‌های فرهنگی این کار خیلی زیاد است. این را من الان کار ندارم. می‌خواهم بگویم این تبلیغات میلیاردی که انجام می‌شود هر هفته، با توجه به این تبلیغات میلیاردی چند نفر آدم راغب می‌شوند بروند بخرند؟ به نظر شما چند نفر؟ تعداد بگویید. هر برنامه‌ی هفتگی چقدر؟ چند نفر به خریداران شوینده‌ی هوم‌کر اضافه می‌کند؟

حضار: من به نظرم هر چه سطح مالی پایین‌تر باشد، بیشتر ترغیب می‌شوند.

استاد: خب مثلاً چند؟ چند نفر؟

حضار: خیلی زیاد

استاد: خب خیلی یعنی چند نفر؟

حضار: ۳ میلیون شاید باشند.

استاد: یعنی هر برنامه ۵-۴ میلیون؟ آن وقت شما اگر ده تا برنامه را بگیرد، یعنی ۵۰ میلیون نفر الان در خانه‌شان هوم‌کر دارند؟ پس این نیست. پس کل اش ۵-۴ میلیون، تا الان. آفرین. این حرف

بهتری است. من می‌گویم ده میلیون. خوب است؟ یعنی از اولی که ایشان شروع کرده است دارد پول می‌ریزد. پول دارند پارو می‌کنند مخاطبین ده میلیون.

ما اگر پنجاه هزار نفر باشیم در کل کشور، می‌توانیم در عرض شش ماه، اگر شوینده‌ی هوم‌کر بهترین شوینده باشد، نه چون پول می‌دهد. یعنی برویم به این نتیجه برسیم که بین و بین الله شوینده هوم‌کر بین همه‌ی شویندگان بهترین است. ما با پنجاه هزار نفر می‌توانیم در عرض شش ماه، ده میلیون تومان، ده میلیون نفر، خریدار اضافه کنیم به خریداران شبکه‌ی هوم‌کر. به جای این که او هر هفته یک میلیارد خرج صدا و سیما بکند؛ ما می‌گوییم دوست میلیون بیا این جاهایی که ما می‌گوییم خرج کن. مقداری جهیزیه بده، چند تا زن زندانی آزاد کن، چند تا بچه‌ها اختراع دارند، پول بده اختراعاتشان را تولید کنند. دوست میلیون بده؛ نمی‌خواهد یک میلیارد بدهی! تازه وقتی هم این خرج‌ها را می‌کنی باز، ما در رسانه‌هایمان این کارت را هم تبلیغ می‌کنیم. خب حاج آقا خودتان چقدر پورسانت می‌گیرید؟ هیچی. دیوانه‌اید؟ بله. بله.

نمی‌شود؟ این کاری که گفتم شدنی نیست؟! آن وقت شرکت اسنوا چه کار می‌کند؟ اسپانسر برنامه‌ی خندوانه است دیگر. آن هم باز میلیاردی. ما تحقیقی که کردیم یخچال اسنوا بهترین یخچال ایرانی است. بله؟ خب چه ایشان خرج بکند، چه نکند، ما خودمان را موظف می‌دانیم که بیاییم تبلیغ بکنیم و می‌کنیم. حمایت هم می‌کنیم. نه تنها تبلیغ می‌کنیم بلکه می‌خریم. خب ما داریم با شرکتش صحبت می‌کنیم. تو به جای این که بیایی میلیارد بدهی به خندوانه؛ صد تا یخچال بده به صد تا زوجی که به خاطر یک یخچال، دو سال است نرفتند خانه‌ی بخت! از شما یک سوال دارم. به عنوان مذهبی جواب ندهید. به عنوان آدم‌هایی که اصلاً مذهبی نیستید. به عنوان یک ایرانی جواب بدهید. در عرض شش ماه برنامه‌ی خندوانه تأثیر بیشتری در مخاطبین برای خرید از شرکت اسنوا دارد یا کمک‌های مردمی شرکت اسنوا؟! من می‌گویم کمک‌های مردمی. فرهنگ‌سازی بشود، ها.

آن تشکیلات به وجود بیاید. ببینید وقتی من می‌بینم هر خرید من از شرکت اسنوا قطعاً به نفع محرومین است؛ چرا خرید نکنم؟! ببینید الان شهر فرش تهران یک خودرو گذاشته است برای یک نفر. حدود ۱۵۰ میلیون قیمتش است. درست است؟ حدود ۱۵۰ میلیون. خب در عرض ۶ ماه چند نفر خرید می‌کنند از شهر فرش؟ گفتم ۵۰۰ نفر. در بعد از ۵۰۰ نفر و ۶ ماه، چند، یک پانصدم احتمال دارد آن ماشین به نام من بیافتد؛ اما وقتی من سرمایه‌ها را به سمت کمک مردمی زیربنایی ببرم، درصدی نیست، صد درصد این سرمایه‌ها به سمت کمک‌های مردمی می‌رود.

حضار: ببخشید حاج آقا قضیه این که مذهبی‌ها کمتر کمک می‌کنند یک قضیه‌ی این تبلیغات، برندسازی‌شان است که مذهبی‌ها واقعاً کار می‌کنند اما بلد نیستند برند کنند کارشان را.

استاد: بله همین فرمایشی که خواهران فرمودند، این طرح را بنده در دانشگاه تهران دو هفته پیش داشتم توضیح می‌دادم یک آقای گفت ما الان در بروجرد بهترین تولید کننده‌ی لباس را داریم اما چون خرید نمی‌کنند؛ او برند ترکی می‌زند! ترکیه‌ای می‌زند! ایرانی است، ها، توی کارگاه خودش برند... همین فرمایش خواهران. چه کسی باید حمایت کند؟ یعنی آقا فرمود اقتصاد مقاومتی و تولید ملی، چه کسی باید بگوید لَبِّیک؟ ما باید بگوییم دیگر. پس شدنی است.

حضار: ما نفهمیدیم که اگر ما این جریان تبلیغات را در فضای مجازی توسط همین نمایندگانمان در همه‌ی کشور داشته باشیم؛ بعد هم این، هم یک تبلیغی برای خود اسنوا باشد و هم این که به گوش همه می‌رسد که این قدر جهیزیه می‌دهد.

استاد: بله ما، فرمایش شما را تکمیل کنم. نه تنها ما خودمان در فضای مجازی و فضای حقیقی تبلیغ می‌کنیم؛ با خود شرکت هم صحبت می‌کنیم. کما این که کار را شروع کرده‌ایم. حدود سی مجموعه در کل کشور هستند که روی اقتصاد مقاومتی و تولید ملی دارند کار می‌کنند. با همه‌ی این‌ها داریم ارتباط می‌گیریم. یعنی ما یکی می‌شویم این کار را می‌کنیم. نه یکی در کنار بقیه! یکی با همه. ولی با پنجاه هزار نفر می‌شود، شروع بشود. پنجاه هزار نفر خنده‌دار است اگر ما بگوییم ما این قدر آدم نداریم. پنجاه هزار نفر در هشتاد میلیون. فقط لازم‌اش این است که همه با هم باشیم. یعنی از این جلسه رفتیم بیرون، نگوئیم خدا حافظ شما. پیگیر باشیم، دنبال باشیم. من خانواده‌ی خودم را مجاب کنم. این اتفاق می‌افتاد و اَلَّا تا اَبَدالدَّهْر باید محتاج کالای خارجی باشیم! و به صرف تحریم با مخ بخوریم زمین!

پس دیدید این طرح می‌خواهد چه کار بکند؟

حضار: ببخشید استاد یک چیزی. ما امسال تابستان طرح را راه انداختیم. شهر کرد یک کارخانه زده است چادر مشکی. ما این چادر مشکی‌ها را آوردیم؛ متری ده هزار تومان، خب وقتی می‌آمدند نگاه می‌کردند این طوری! نه بابا ده هزار تومان! و تازه یک جا می‌گفتند ژاپنی ست به اسم ایرانی می‌دهند! یعنی متری ده هزار تومان مفت بود.

استاد: می‌خواهم عرض کنم بله فرمایشتان متین است. ما حامی نداریم. حمایت‌کننده نداریم. دقت می‌فرمایید. همین چادری که شما می‌فرمودید اگر در کل کشور طبق فرمایش خواهران که

الان این طرح در کل کشور نمایند دارد. یعنی در سی و یک استان کشور ما نماینده داریم. وقتی یک کاری دارد انجام می‌شود سی و یک شهر، سی و یک استان با هم انجام می‌دهند. فقط در کاشان نیست. فقط در قم نیست. فرهنگ‌سازی به وفور و با سرعت انجام می‌شود. این صندوق‌ها یکی از وظایفش همین است. هزینه‌هایی که شما می‌ریزید خرج فقرا و نیازمندان می‌شود. دقت می‌فرمایید؟ بدون این که آن کسی که این صندوق را می‌آید و می‌برد و خالی می‌کند پولی بگیرد. یعنی متولیان هیچ پولی دریافت نمی‌کنند. صرفاً صفر تا صدش خرج چه کسی می‌شود؟ فقرا و نیازمندان. صرفاً هم فقرا کسانی نیستند که گشنه‌شان است. یکی فقر فرهنگی دارد. بله این در مجموع طرحی که عرض کردم. سیر مطالعاتی دارد از کتاب " طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی " شروع می‌شود. کتاب دوم " ولایت و حکومت ". تا آخر که بتوانیم پیش برویم. حضار: اسنوا و بقیه این کالاهای ایرانی طرح آزادسازی زندانیان و این مطالب...

استاد: بله دیگر عرض کردم، الان مثلاً زندان زنان تشریف برده‌اید؟ خیلی از خانم‌های ما با پنج میلیون، ده میلیون از زندان آزاد می‌شوند. خب آقا به ما چه؟ اصلاً این به ما چه و به ما ربطی ندارد را کجا برای خودمان حل کردیم؟ در کتاب " طرح کلی ". **هیچ مسلمانی حق ندارد بگوید به من چه! یعنی مسلمان یعنی مسئول. اصلاً مسلمان یعنی کسی که مسئولیت پذیرفته است. متعهد شده است.** پس به ما ربط دارد جامعه. حالا که ربط دارد باید بنشینیم فکر کنیم که چه کار بکنیم و چه جوری کار بکنیم. تشکیلاتی کار بکنیم بر اساس اولویت‌ها. این شیوه کار طرح " تبیین منظومه فکری مقام معظم رهبری " است. حضار: از تفکر به عمل رسیدیم.

استاد: از تفکر به عمل رسیدیم. ما مثلاً در ایام نوروز از امشب داریم شروع می‌کنیم. کل کشورمان قرار است امسال ان‌شاءالله کرمانشاه را آزاد کنیم و آباد کنیم و بسازیم. دیگر حالا ۱۴ روز نمی‌خواهیم ایام نوروز، چهار روزش را می‌رویم سر می‌زنیم به اقوامان؛ ده روزش را می‌رویم آنجا. مردمان ۴۰ تا خانه بسازند. این شب‌هایی که ما جلوی بخاری و کنار بخاری گرممان می‌شود؛ بعضاً می‌گوییم چقدر گرم است؛ بخاری را کم کن؛ هموطنانمان دارند آنجا می‌لرزند. هموطنانمان همیشه یعنی همه‌شان مرد بزرگسال نیستند. بچه‌های ۳ساله، ۴ساله، ۵ساله، ۱۰ساله، این‌ها دارند می‌لرزند. ما می‌توانیم.

پیغمبر اکرم فرمود: « اگر مسلمانی گفت کمک می‌خواهم و دیگر مسلمانان شنیدند و جواب او را ندادند؛ این‌ها اساساً مسلمان نیستند».

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ